

نقش و نگار سفالینه های لالجین

هوشنگ پور کریم

از انتشارات اداره فرهنگ عامه

هر روز يك يا چند ماشين باری به ده می رسد و با جعبه های انباشته از ظرفهای سفالین به همدان و شهرهای دیگر برمیگردد. پیشهوران دوره گرد نیز از همین ظرفها به چهارپایان بار می کنند و برای فروش به دهکده های همدان می برند.

پیش از این که لالجینی ها این چنین به تجارت کاسه کوزه ها بپردازند، بر لعاب ظرفها نقش و نگارهای هنرمندانه ای می نگاشتند که اکنون سالهاست به سبب های تجارتي پیشه خود از آن نقش و نگارها چشم پوشیدند تا به تولید بیشتر بپردازند. اینک با سختی میتوان آخرین سفالینه های لعاب داده ای را که با نقش های «گل و بوته»، «انسان»، «پرنده» و «ماهی» تزئین شده است در خانه های مردم لالجین یافت. رمز مواد پاره ای از لعابهای رنگین این کاسه کوزه های نقش دار که تا هفتاد سال پیش هم می ساختند با سازندگانش به گور رفته است.

نویسنده که به بررسی و نگار همین سفالینه ها پرداخته است، طرح و تصویرهایی از این نقش و نگارها در مقاله گنجاند که می تواند تا اندازه ای گواه هنرمندی نگارگران به گور خفته لالجین باشد.

این نوشته نمی تواند برشان و منزلت هنر آنان حتی اندکی بیافزاید؛ پس آرزومند است که چیزی نگاهد.

* * *

گویا در روزگار کهن نخستین هنرمندبهای انسان از نقش و نگار ظرفهای گلی آغاز شده است که در آن هنگام بدون کمک چرخهای کوزه گری و به یاری سرانگشتان می ساختند

۱ - از جمله اینکه هر اندازه در رقابت با ظرفهای چینی از بازار شهرها عقب نشستند، به بازار دهکده ها روی آوردند و ناچار شدند که با سرعت کار به تولید بیشتر بپردازند از این روی ارزش های هنری کار آنان فدای کم ارزشی های تجارتي آن شده است.

ده «لالجین» در سه فرسنگی شمال همدان و در «بخش بهار» قرار دارد. مرکز بخشداری - دهکده بزرگ «بهار» - اندک اندک چهره شهر کوچکی را پیدا می کند. در دهکده های این بخش، مردم به جالیزها و تاکستانها و به کشتزارهای گندم و جو و اندکی هم به گلهداری می پردازند. در این میان، لالجینی ها، گذشته از کشاورزی، به ساختن سفالینه های لعابدار نیز پرداخته اند و اکنون سفالینه سازی بزرگترین پیشه لالجینی ها شده است.

مردم لالجین نزدیک به هزار خانوار و دو بیست کارگاه سفالگری و یک «شرکت سهامی ظروف لالجین» دارند. این شرکت با سرمایه صاحبان کارگاه های کوزه گری و چند ثروتمند شهرنشین درست شده است.

«شرکت» که کارمندی را در «حسابداری»، «صندوق» و «دفتر» خود گرد آورده است، مانند شرکتها و بنگاههای بزرگ در شهرها اداره می شود. با این تفاوت که حیاط شرکت و توی انبارها با سفالینه های ساخت لالجین انباشته است. چشم به هرسوی که بگردد کاسه کوزه می بیند، لعابدار، بی لعاب و باشکل های گوناگون. درجائی بشقابها و جائی دیگر کوزه ها و دیزی ها و کاسه ها و تشتکها و دیگها . . . به راستی که شهر کاسه کوزه هاست؛ شهری در ده، شهری لبریز از شکل و رنگ.

بیرون از شرکت، در کوچه های ده، از هر جا که بگذریم کارگاه های کوزه گری را می بینیم؛ با توده های گل رس و کاسه کوزه هایی که آماده کوره رفتن است. در خاک کوچه ها هم تپله ها و تکه شکسته ها پراکنده است. چندجا در بیرون و توی آبادی تپه هایی از همین تپله های دور ریخته درست شده است که هر روز بزرگتر می شوند.

مردم ده کمتر به کار و پیشه ای جدا از سفالینه ها می پردازند.



در بخش نخست، کاسه‌ها را اندکی بزرگتر و دهان بازتر می‌بینیم و نقش و نگارها و گوناگونی لعابها زیادتر و قلم‌زنی‌ها با باریک‌بینی و درنگ بیشتر انجام گرفته است. پیداست که قلم‌مو با آهستگی می‌گشته است و نگارگر سفالینه‌ساز سپری شدن زمان را احساس نمی‌کرد و رها از گرفتاریهای زندگی در اندیشه‌های هنرمندانه خود غرق بود و می‌خواست که جائی از کاسه را بی‌نقش و نگار نگذارد. پس، هر جا را به نقشی آراست، ولی هوشیار بود که مبادا هماهنگی نقش‌ها را برهم ریزد. باینکه قرین‌سازی را به کار می‌گرفت از طرح نقش‌های گوناگون کوتاهی نمی‌کرد: جائی را نقش «مرغ» و جائی دیگر را نقش «ماهی»، در کاسه‌ئی نقش «طاووس» و در کاسه‌ئی دیگر نقش «چهره زن» را نگاشته است. زنی با ابروهای سیاه و کمانی و پیوسته و با چشمان بادامی و بزرگ به تناسب همان ابرو، ولی دهان غنچه‌ای و کوچک، حتی کوچکتر از مردمک چشم. در گیسوان این زن مانند آرایش زنان قجری از میان

و در کوره‌های نخاله می‌پختند.^۲ آن طرفها بخشی از ابزارهای زندگی انسان آن روزگار بود. انسانی که در بیم آشفشان، زلزله، رعد و برق، سیل و حمله درندگان می‌زیست و برای گذران زندگی خود نیازمند شکار و آب و آتش بود و نیازمند زمین که روئیدنیهارا می‌پرورد.

از این روی در پدیده‌های هنری آن انسان که آئینه انگیزه‌ها و آرزوهای او است، نقش و نگارهایی از جانوران و کوه و آب و ماه دیده می‌شود، که برای یاری خواستن و برانگیختن محبت آنها، یا برای تسخیر واهی آنها می‌نگاشتن.

اکنون پس از سپری شدن چند هزار سال، هنوز هم نگارگران سفالینه‌ساز برای بیان انگیزه‌ها و آرزوهای زندگی به نقش و نگار کاسه‌کوزه‌ها می‌پردازند. با این تفاوت که نقش و نگارهای عامیانه این روزگار پاپرتو آرزوی انسانهایی نگاشته می‌شود که در سایه روشن نیازمندیهای زندگی کنونی بسر می‌برند.

پیردازیم به نقش و نگار سفالینه‌های لالچین. این سفالینه‌ها از دیده تاریخ ساخته شدن به دو بخش است: نخست آنها که تا هفتاد هشتاد سال پیش و دیگر آنها که تا بیست سی سال پیش هم ساخته می‌شد. تفاوت این دو، از نظر شکل کاسه، لعابها، نقش و نگارها و روش قلم‌زنی آشکار است.

۲- اینک نیز این کار با همان روش درباره‌ای از ایلهای کردستان و در عهد زن معمول است. برای زنان کرد کوزه‌سازی در شمار یکی از کارهای خانه دارای آنان است. گروهی از دانشمندان باستان‌شناسی معتقدند که تا هزاره سوم و چهارم پیش از میلاد همه سفالینه‌های نقش‌دار و بی‌نقش را زنان می‌ساختند ولی چنانکه اینک در کردستان دیده می‌شود این سنت هنوز هم پایدار مانده است.



۲ - درون و بیرون چندکاسه



کاسه بود. ولی چه باید کرد که نمی‌توانست با این کاسه کوزه‌ها و لعابها و با این مواد خاکی چهره آسمانی او را چنان بنگارد که در اندیشه داشت.

در کاسه‌های همان بخش نخستین، نقش «پرنده» و «ماهی» زیاد طرح شده است. پرنده می‌تواند از یک سوی نشانهٔ باغ و سرسبزی و از سوی دیگر نشانهٔ آرزوهای برگزیده و آسمانی هنرمند باشد. «ماهی» هم زیباست و هم پاک، چون در آب زیست می‌کند و «آب» همواره مطلوب ما ایرانیان

پیشانی فرق باز شده و موها در دوسوی چهره باندکی چین و شکن گوشه‌ها را پوشانده است. دور سر و چهره با خطهایی تزئینی آراسته شده است. شاید قصد هنرمند از این کار آن بود که با این خطها نور و گرمی این چهره چون خورشید را هم نمایش دهد.

چنین است نقش زیباترین زن آن روزگار که در اندیشه هنرمند می‌زیست. آشکار است که آنچه را هنرمند از زیبایی معشوق در پندار داشت بسیار درخشانتر و شیواتر از نقش این



بوده و هست. پس، «ماهی» می‌تواند نشانه دیگری از آرزوهای زندگی باشد، آرزوهای پاک زندگی.^۳

با این مقاله، از نقش و نگار دو کاسه، جداگانه طرح و تصویر داده است (تصویرهای شماره ۳ و ۴) تا این نقشهارا با باریک بینی بنگریم و بهتر بتوانیم به معنی و محتوی آنها بپردازیم.

بی شک آفرینندگان هنرمند این نقش و نگارها از آفرینش گیتی و راز جهان در شگفت بوده اند. آب، باد، خاک، آسمان، ستاره‌ها، ماه و خورشید برای آنان بزرگترین پدیده‌های جهان بود. این پدیده‌های رها از نیروی انسانی، اندیشه هنرمند را به گشایش رمز هستی کشاند. این کاسه (تصویر شماره ۳) خود دنیائی را در برابر دارد؛ دنیائی که در پندار هنرمند بود: چهره زن «خورشید» را می‌نماید که در میان آسمان است و آسمان همان کاسه گرد است. «ماه»، «خورشید»، «ستاره‌ها» و «آسمان» بر فراز جهان رفتار و اعمال خاک نشینان را نظاره می‌کنند. برای نمایش بینائی این پدیده‌های شگفت‌انگیز، نگارگر سفالینه‌ساز خورشید را با چشم و ابرو نگاشته است. بی شک به اعتقاد عامیانه ایرانیان نیز توجه

داشت، کمخورشید را زن و ماه را مرد می‌پنداریم.^۴ اینک طرحهای «مرغ» و «ماهی» را بنگریم که در چهار سوی و دور خورشید در پی هم نگاشته شده است. اگر «ماهی» را نشانه آب و دریاها و «مرغ» را هم نشانه زمین و سرسبزی بدانیم، همه این جهان شگفت را در کاسه خواهیم یافت. برای آن کاسه دیگر نیز که نقش «طاووس» و «ماهی» و «پرنده» بر آن نگاشته شده است (تصویر شماره ۴) شاید بتوان همین اندیشه را باور داشت. با این تفاوت که نقش خورشید را در کاسه پیشین با طرح «چهره زن» و در این کاسه با طرح «گل آفتاب گردان» یا هر گل و شکل شبیه خورشید نگاشته اند.

بی سبب نیست که هنر کشور ما را نمی‌توان جدا از اعتقادهای عامیانه و پندارهای فلسفی مردم ایران بررسی

۳ - نقش ماهی چند جا بر سنگ مزارها هم دیده شد. در یک مورد رجوع بفرمائید به مقاله «سنگ مزارهای ایران» از همین نویسنده در دوازدهمین شماره همین مجله.

۴ - خورشید خانم آفتاب کن ما بچه‌های گرگیم یک مشت برنج تو آب کن از سرمائی بمریم

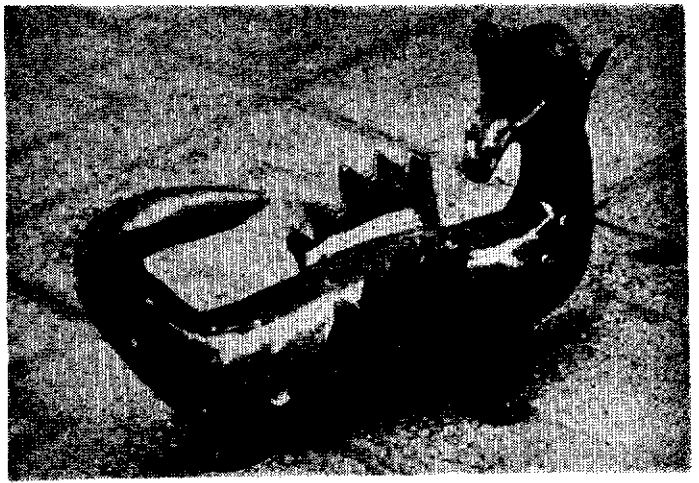


این کاسه‌ها را شناخت. آنگاه که خاک رس نرم والک شود و خمیر آن در چرخ کوزه‌گری شکل بیاید، نوبت لعاب‌دادن و نقش نگاشتن فرا می‌رسد. در آن هنگام انگیزه‌های نگارگر ایرانی آتش خاطرش را خواهد افروخت، آتشی گرم‌تر از آتش کوره‌هایی که سفالینه‌ها در آن پخته می‌شوند تا در دست و پای انسانها که آغوش زندگی آنهاست بیشتر دوام داشته باشند.

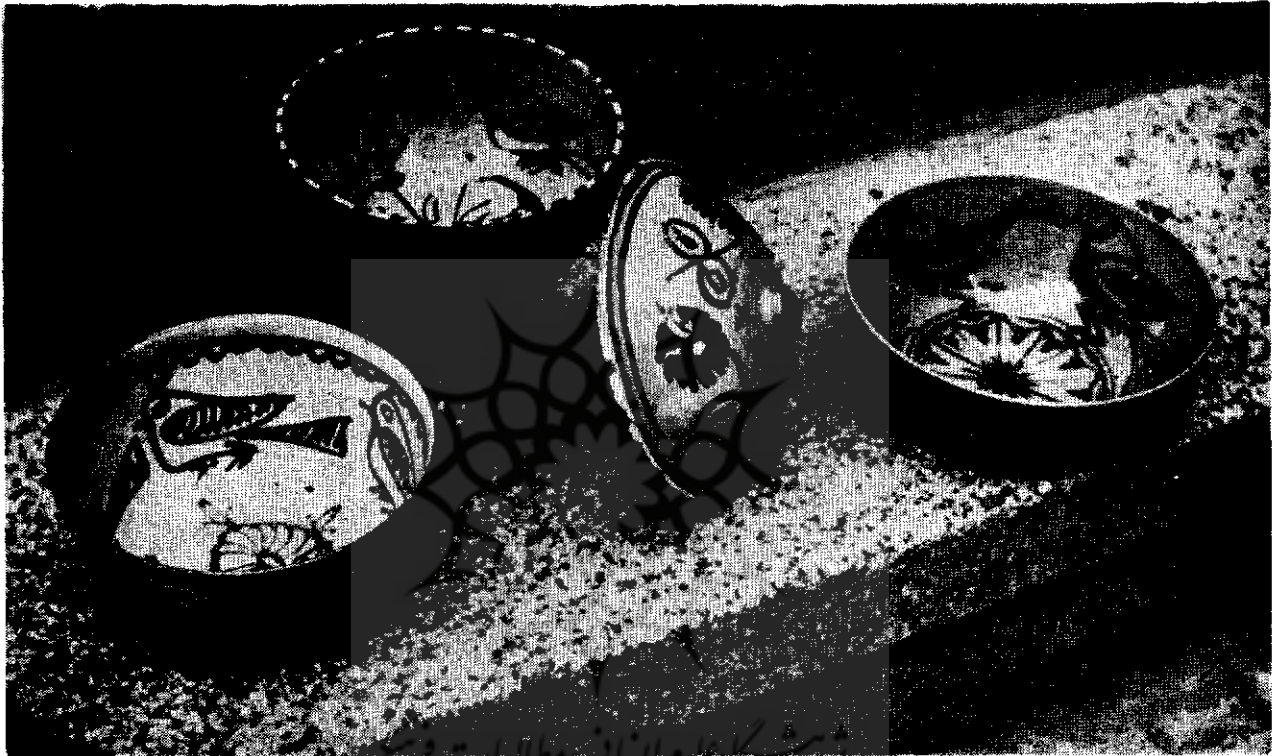
یکی دیگر از مشخصات همین کاسه‌های بخش نخستین این است که نقش و نگارها را تنها به یاری «خط» و «سطح» که بالعباهای رنگین پوشیده است نگاشته‌اند و «سایه روشن»ها و تیرگی‌هایی را که سبب ابهام است و از صراحت و رسائی میکاهد به کار نیآورده‌اند. به همین سبب، این نقش و نگارها، در نخستین نگاه، بدون نارسائی، بیننده را با احساس شادمانه‌ئی بر میانگیزاند. این رسائی و گویائی و صراحت برجسته‌ترین مشخصه هنرهای عامیانه میهن ماست. نقش و نگارهای عامیانه ایران را که در درون باکتابه و ابهام آمیختند، در بیرون به صراحت و روشنی آراستند.

پیش از آنکه از نقش و نگار این کاسه‌ها بگذریم، بهتر است دربارهٔ هماهنگی رنگهائی که در آنها به کار آمده است

کرد. در پی این سخن تصویرهای سه مجسمه کوچک سفالین لعابدار را بنگریم که سفالگران لالجین ساخته‌اند. این سه مجسمه، یکی «عنتر» و یکی دیگر «دیو» یا «غول» و دیگری «اژدها» است. «عنتر» (تصویر شماره ۵) بر دو پا ایستاده و چوبی به پشت گرفته تا به دستور «لوطی» خود مانند خرسها ادای چوپان را در آورد و گوسفندان گل‌ها بفریید و برآید. چنانکه در افسانه‌های عامیانه ما چنین حرف و حدیث‌هایی درباره خرس آورده‌اند. مجسمه دیو و اژدها گواه اعتقاد عامیانه‌ای است که مردم برای این پدیده‌های افسانه‌ای می‌پندارند. دیو را با سیبل و شاخ چنانکه در شاهنامه آمده است ساخته‌اند (تصویر شماره ۶). اژدها به شکل پدیده‌ای آمیخته از چند جانور ساخته شده است: بادهان درندگان، بال‌پرندگان، دم و پاهای جانوران دیگر (تصویر شماره ۷) رویهم اینکه نقش و نگارهای عامیانه ایران تنها برای فریبندگی و لذت چشم نیست، بلکه گذشته از نمایش شکل زیبا و بیرون آراسته، جنبه‌های درونی آنها نیز درخور درنگ و باریک‌بینی است. پس با اندیشه‌ئی درست باید از نقش بیرون به راز درون راه یافت و بیان هنرمندانه نقش و نگار



۸



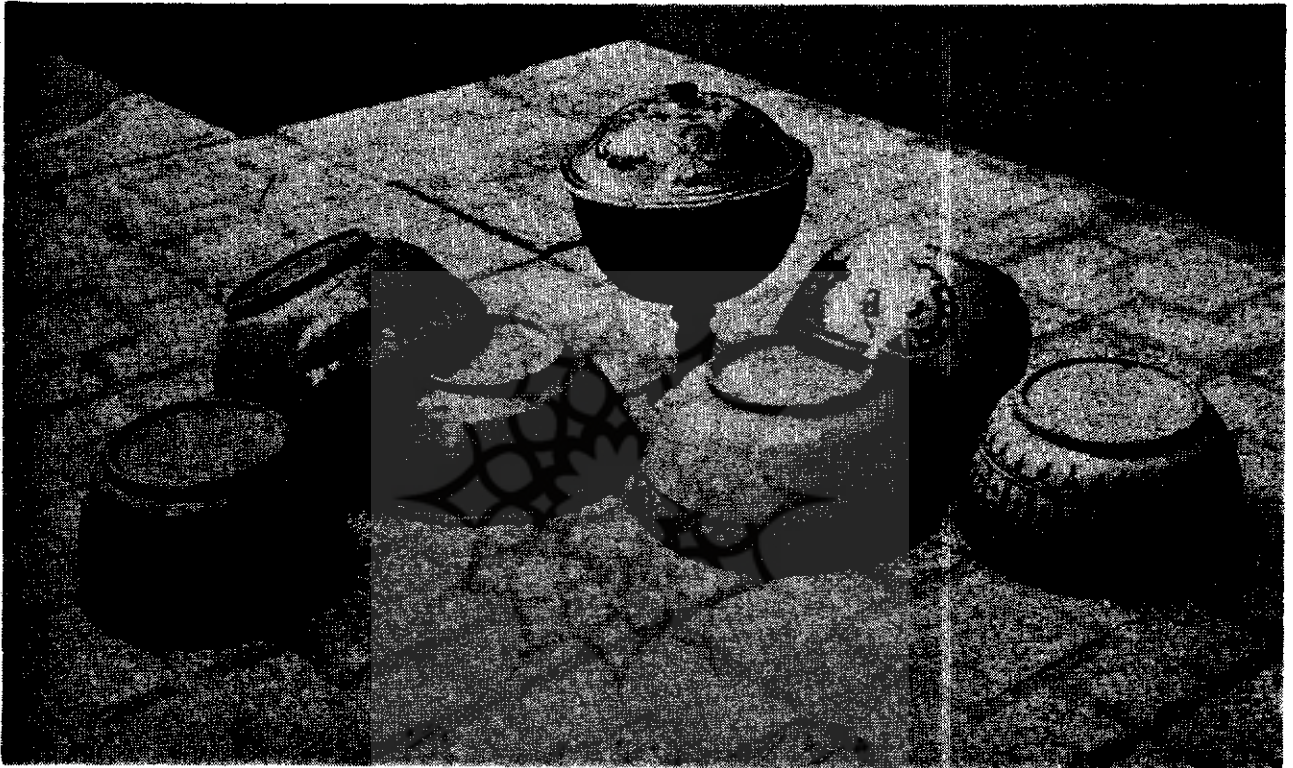
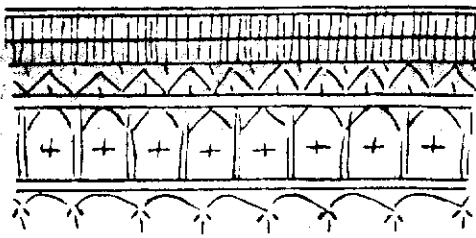
پژوهشگاه ملی علوم انسانی
رتال جامع علوم انسانی

است که هنرجویان نقاشی از استادان دانشکده‌ها می‌آموزند و به کار می‌برند.

هماهنگی و همگذاری (Composition) نقش‌ها نیز شایسته درنگ و باریک بینی است. هنگام تماشای این نقش و نگارها، دیدگان ما از جایی به جایی و از نقشی به نقشی دیگر گردش میکند و به هر جای کاسه یا شادمانی کشانده می‌شود. گویا که چشم را به بازی گرفته‌اند. خطهای تزئینی که بر لبه کاسه‌هاست، ارزندگی خاصی به نقش و نگارها بخشیده است انگار که باید قید و بندی یا حد و اندازه‌ای برای گردش چشم بیننده نشان داده می‌شد.

سختی آورده‌شود. این کاسه‌های گلی را با لعاب سفیدی پوشانده‌اند که شبیه ظرفهای چینی شده است. البته به اندازه چینی محکم و ظریف نیست ولی از بدل چینی بهتر است. بهر صورت بر همین زمینه سفید شیری نقش و نگارهای رنگین را نگاشته‌اند. موجب شگفتی انسان است که می‌بیند سفالگر هنرمند کشور ما از ارزش رنگها به خوبی آگاه بود. چنانکه نقش یک ماهی را با رنگ سرخ و آن ماهی دیگر را در کنارش با رنگ آبی نگاشته است و دم‌های برهم افتاده این هردو ماهی را با سبز درخشنده‌ای رنگ آمیزی کرده است.

این دانائی هنرمند بی‌نام و نشان و ده‌نشین ایرانی درسی

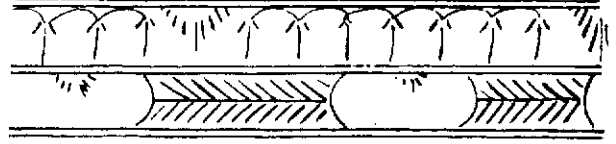
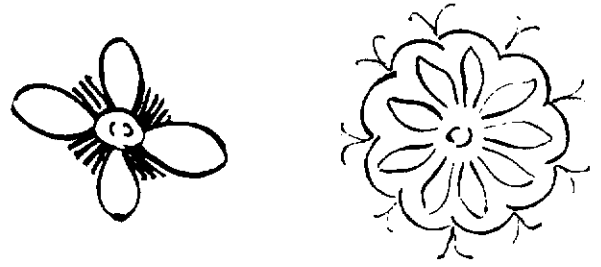


پژوهش‌های علمی و تحقیقاتی
 رتال جامع علوم انسانی

بنابراین هنرمندان لالچین، با هوشیاری و اندکی هم از روی ناچاری به « ارزش خط و طرح » دست یافتند. آنان در شیوه تازه خود « سطح » را واگذاشتند و به « خط » پرداختند. قلم مو را با استادی بیشتر به کار گرفتند و برگزیده ترین نقش های تزئینی را به شکل ساده شده (Stylisé) بر کاسه ها نگاشتند. در نخستین نگاه به این نقش و نگارها، آشکاری می شود که برعکس آنچه در کاسه های بخش پیشین دیده بودیم، در این کاسه ها، هنرمند سفالینه ساز قلم مو را برای نگاشتن نقش ها بی دودی و بی تردید و به تندی گردانده است. به نظر می رسد که هنرمند از این نقش و نگارها زیاد می ساخت در حالیکه « زمان » برای

باتماشای این نقش و نگارهای رنگین، چنان احساس کامجویانه ای در انسان برانگیخته می شود که آرزو می کند هر جای خانه وزندگی، جایگاه کار، کوچه و خیابانها و همه شهرش را با این نقش و نگارها نگاهشته باشند.

این کاسه های بخش نخستین را واگذاریم و بپردازیم به کاسه هایی که تا بیست سی سال پیش هم در لالچین می ساختند. آشکار است که از پنجاه تا بیست سال پیش شیوه تازه ای در هنر نگارگری لالچینی ها پیدا شده بود که در آن از تجربه های شیوه کهن تا آن اندازه سود می جستند که می توانست با سرعت کار و تولید بیشتر همراه باشد (تصویرهای شماره ۱۰ و ۹ و ۸)



۱۰



عامیانه ایران راه باز کند.
چنان که در نخستین بخش این مقاله اشاره شد، اینک پانزده بیست سال است که لالجین‌ها به سبب جنبه‌های تجارتي کار و پیشه خود از نگاشتن نقش و نگار بر سفالینه‌ها چشم پوشیده‌اند و راستی که ارزشهای هنري کار خود را فدای کم ارزشی‌های داد و ستد کردند. امید است که این نوشته کوتاه استاد کاران نگارگر و صاحبان کارگاه‌ها و شرکت سهامی ظروف لالجین را برانگیزاند تا در اندیشه احیاء هنر خود باشند. برای این مقصود از راهنمایی‌ها و کمک‌های «وزارت فرهنگ و هنر» بی بهره نخواهند ماند.

ه - در جاجیم و گلیم طرح نقش و نگارها در بند تار و پود است از این روی همواره شکل هندسی دارند.

او مفهوم تازه‌تر و جدی‌تری پیدا کرده بود. از این روی نگارگران این دوره به بیشتر سازی و تندتر سازی روی آورده بودند که سبب پیدایش این شیوه تازه شد.

در بررسی این شیوه، به نیروی طراحی و به شناخت زیبایی هنرمندان لالجین پی می‌بریم. آنها نقشهای برگزیده را با آراستگی در پی هم می‌نگاشتنند؛ حرکت قلم مو از نقشی به نقشی دیگر به تندی و استادانه و با لطافت انجام می‌پذیرفت. انگار که قلم مو را بر نسیم بهار می‌نشاندند که این چنین از نقش غنچه‌ها با نوازش می‌گذشت. هر جای این نقش و نگارها در حرکت است و «تحرك» (Dynamisme) دریافت تازه‌ای بود که هنرمندان لالجین با «خط» (طرح) به آن رسیدند. حرکت خط در این نقش و نگارها هر جا و همه جا لطیف و دل‌انگیز است که کمتر می‌تواند در پدیده‌های دیگر نقش و نگارهای